

متفقین روی موجی از نفت

انتظار جایز نبود؛ باید ایران سریع‌تر راهی که برایش ترسیم شده بود، بازمی‌گشت. چرچیل طی تلگرافی به استالین نوشت: «ما در وهله اول علاقه‌مندیم که سدی در مقابل پیشروی آلمان‌ها در شرق ایران ایجاد کنیم. در وهله دوم راهی را برای رساندن مهمات به دریای خزر تأمین نماییم.» چرچیل و استالین بهترین راهکار را اشغال نظامی ایران می‌دانستند، زیرا سرنگونی شاه ایران امری بود که به زمان نیاز داشت و برای آنها هر ساعت هر دقیقه حکم مرگ و زندگی را داشت. در عین حال آنها به دو نکته نیز توجه ویژه داشتند: نخست حضور تعداد زیادی از اتباع کشور آلمان در خاک ایران که برخی از نظر انگلستان و روسیه به جاسوسی برای آلمان‌ها و خرابکاری در مناطق تحت نفوذ ایشان در ایران می‌پرداختند و دوم منافعی که هر کدام از آن کشورها در ایران داشتند. منافع نفت‌خیز ایران در این میان موقعیتی ویژه داشت؛ به همین دلیل چرچیل در تلگراف دیگری نیز به استالین نوشت: «در ایران باید محتاط باشیم تا در بمباران تهران مرگبیر حتمی نشویم. حال سوال این است که آیا قوای ما به اندازه کافی نیرومند هست که مناطق نفت‌خیز ایران را در صورت مقاومت سربازان ایرانی اشغال نماید؟ ما هر دو البته برای بیرون کردن آلمانی‌ها از ایران توافق حاصل کرده‌ایم.» بدین ترتیب دو قدرت مصمم شدند تا با حضور فیزیکی در ایران از پشت جبهه جدال با آلمان نازی بیش از پیش مطمئن شوند.



اعلامیه شماره یک از تنش

ارتش ایران در آخرین فرصت‌ها، ستاد ملی متشکل از فرماندهان ارتش برای جنگ تشکیل داد. ستاد ملی که تنها یک اعلامیه صادر کرد و پس از آن فرو ریخته ستاد جنگ تنها اطلاعیه خود را در شش بند صادر نمود. در بند یک اعلامیه آمد: «ساعت چهار روز سوم شهر بورماه از تنش شوروی از شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده‌اند.» در بند دوم اعلامیه نیز آمده بود: «شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، اهواز و بندر بهلوی مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارد شده نسبت به مردم غیر نظامی زیاد و نسبت به نظامیان کم بوده است.»

حمله ناخواسر در ساحل آبادان

انگلستان تقریباً از آغاز جنگ عالم گیر از دولت ایران خواسته بود دفاع از شهر آبادان را عهده‌دار شود. پس از بمباران بحرین توسط هواپیماهای ایتالیایی، انگلستان مجدداً این درخواست را مطرح کرد که ضلشده با آن مخالفت کرد و مدعی شد ایران توانایی دفاع از مرزهای خود را ندارد. البته انگلستان به این ادعا واقعی نهاد و چند دستگاه آشیبار ضد هوایی اطراف آبادان مستقر نمود. ایران یک هنگ از تیپ لشکر خوزستان را به فرماندهی سر هنگ معصومی در آبادان مستقر کرد. نوجوانگی ایرانی موسوم به پلنگ نیز در ساحل آبادان لنگر انداخته بود تا از مرزهای آبی ایران دفاع کند. روز دوم شهر بورماه مقارن با ساعت هیجده یکی از رزم نواحی انگلیس حاضر در خلیج فارس با کسب اجازه از مرزداران ایران به پهانه گرفتن نفت آب، تهیه آذوقه و استراحت افسران و افراد خود وارد ساحل آبادان شد و در مقابل نلو پلنگ در یکی از اسکله‌های شرکت نفت پهلوی گرفت. ناخواسر میلایلین فرمانده نلو پلنگ طبق عرف فرمانده رزم نلو انگلیسی را دیدار کرد و به ایشان خبر مقدم گفت. امکانات رفاهی و آذوقه در اختیار رزم نلو انگلیسی قرار داده شد تا این نلو صبح فردا به حوزه مأموریت خود در آب‌های آزاد خلیج فارس برگردد. ساعتی از بعد از روز دوم نگذشته بود که ناخواسر میلایلین با صدای انفجاری مهیب از بستر خود در عرشه نلو پلنگ و خمیازه بلند شد. در عرشه نلو پلنگ توپ و خمیازه می‌ریخت و سربازان هندی نیز مسلسل به دست از عرشه رزم نلو انگلیسی می‌زیلین خود را به آتش بسته بودند. لولیان یکم کهتمووی، فرمانده توبخانه نلو پلنگ انتظار چنین حمله ناخواسر دانه‌ای از مهمانی را که چند ساعت پیش از آن استقبالی کرده بودند، نداشت. او در اثر حمله خمیازه‌اندازان هندی یک دست خود را از دست داد و در حالی که با یک دست قصد آتش کردن توپ را داشت به شهادت رسید. هم‌رزم دیگر او نلویمان رضایی که مسوول کشیک قسمت عقب نلو پلنگ بود نیز ناخواسر دانه هدف خمیازه قرار گرفت و از بدن او چیزی باقی نماند. فرمانده نلو پلنگ، ناخواسر میلایلین در جریان این حمله ناخواسر دانه مجروح شد. حجوم آتش نلو انگلیسی بر نلو پلنگ به حدی بود که ساکنین آبادان با تصور زلزله‌ای مهیب از خواب پریدند و متوجه شدند که اسکله شرکت نفت غرق دود و آتش است. همان اسکله‌ای که کار گزاران شرکت نفتی وقتی سوار بر نوجرخه از آن می‌گذشتند برای سربازان و افسران نلو پلنگ دست تکان می‌دادند و خسته تلبیسید دلاوری می‌گفتند. باطمینان نلو انگلیسی از تهداد نلو پلنگ آتش بار آن اندک‌اندک کم شد. ناخواسر میلایلین را به همراه سایر مجروحان به اسکله منتقل کردند تا برای مداوا به بیمارستان شرکت نفت ببردند. اما او گفت حاضر است بمیرد؛ اما به بیمارستان شرکت نفت نرود. سایر انجام در حالی که فرماندهان انگلیسی و سربازان هندی سر گرم به اهتزاز در آوردن برچم بر بتیای در اسکله آبادان بودند، میلایلین برای همیشه چشم از دیدن ایران فرو بست.

جدال در مرز مناطق نفت‌خیز

صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰ انگلیسی‌ها در حیاط منزل مستتر لین، رئیس مناطق نفت‌خیز در مسجد سلیمان جمع شده بودند تا اخبار را دنبال کنند. پیامی از هفتکل به صورت رمز و با اصطلاحات حفاری رسید که خبر می‌داد شش نفر بر آتشی از طریق بمبئی وارد خاک ایران شده‌اند. یکصد سرباز هندی بدون خوربزی در مسجد سلیمان بر اوضاع مسلط شدند. فرمانده ژاندارمری مسجد سلیمان سعی کرد در فرمانده انگلیسی نیروهای هندی را هدف قرار دهد که تیرش به خطرات و خودش هدف قرار گرفت و مجروح شد. در هفتکل نیز اخباری مبنی بر کشته شدن یک درجنار ژاندارمری در درگیری با نیروهای انگلیسی منتشر شد. علاوه بر آن در کرمانشاه هم نیروهای انگلیسی کنترل خطوط لوله و تأسیسات نفتی را در دست گرفتند. در چهارم شهر یور بارود ۳۰۰ سرباز ارتش ایران به مسجد سلیمان درگیری در مرکز میدان نفت‌خیز لیلاد تازه‌ای پیدا کرد. نیروهای ایرانی در قسمت‌های مختلف شهر سنگربندی کرده و مقر اصلی خود را در ورهوی ترابری شرکت نفت در مسجد سلیمان مستقر کردند. موقعیت برای انگلیسی‌ها سخت شده بود. فرمانده نیروی ایرانی در خواست مذاکره رئیس مناطق نفت‌خیز آقای لیل را رد کرد تا انگلیسی‌ها حساب کار خود را بکنند. روزهای بعد انگلیسی‌ها مستقر در مسجد سلیمان از سوی نیروهای ایرانی به حیاط منظر رئیس مناطق منتقل شدند تا در خصوص آنان تصمیم‌گیری شود. روز بعد یکی از این افراد روی دیوار منزل مذکور این نوشته را حکاکی کرد: «۹۶ نفر از کارمندان به اتفاق همسران آنان در تاریخ ۲۶ لوت ۱۹۴۱ در این خانه زندگی بودند و از سوی نیروهای نظامی به یک مقصد نامعلوم در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۲۸ لوت انتقال یافتند.» مقصدی که برای انگلیسی‌ها نامعلوم بود. نلدیمنسکل در شمال استان خوزستان بود. نیروهای ایرانی هر چند ناخواسر دی نلو انگلیسی در ساحل آبادان را شنیده بودند، اما می‌دانستند که با اسرای جنگی باید، رفتاری انسانی داشته باشند. کار مندی هم که این متن را حکاکی کرده بود، می‌دانست در ایران خطر جدنی آنان را تهدید نخواهد کرد. قیل از آنکه اتباع انگلیسی در مهمانسرای شرکت نفت در آندیمسکل مستقر شوند، خبر تسلیم ارتش ایران اعلام شد و انگلیسی‌ها سوار بر توبوس شرکت نفت در حالی که به فرمانده نیروهای ایرانی یورخند می‌زدند آندیمسکل را به مقصد مسجد سلیمان ترک می‌کردند. به دنبال آن حائقین و کرمانشاه هم پس از چند روز که نیروهای ایرانی کنترل اوضاع را در دست گرفته بودند، سربازان هندی دوباره در بسته‌های دیدجی مستقر شدند و برچم شرکت نفت انگلیسی و ایران A.I.O.C مجدداً به اهتزاز درآمد. استقرار نیروهای انگلیسی در مناطق نفت‌خیز هر چند چیز تازه‌ای نبود، اما این بار غرور بر کوب شده ایرانی‌ها را به همراه داشت که سربازان هندی را بر مای، جل و ناموس خویش مسلط می‌دیدند. جنایات سربازان تجاوزگر در مناطق نفت‌خیز تلخ‌ترین خاطره حافظه تلخی این بخش کشور است که به جرم دلشکن نفت و نداشتن حکومتی مردمی و قدرتمند محکوم به تحمل بیگانه بود و مدتی بعد چرچیل پیروز منداله گفت: «متفقین روی موجی از نفت به پیروزی رسیدند.» نفتی که بدون شک بخش عمده آن از مناطق نفت‌خیز ایران تأمین شده بود.

منبع: خوزستان تمدن و نفت، فرشید خدادادیان

پرونده صنعت نفت ایران در مجامع بین المللی



تصویری از قاضی اختصاصی ایران در پرونده نفتی



ورود هیئت نفتی انگلیس به ایران



ملی شدن نفت و تاثیر آن بر خوزستان

خودداری از پرداخت مالیات‌های درآمد و خودداری از آموزش کارکنان ایرانی، اعمال زور در کسب امتیاز و مداخله در سیاست ملی و نقض حاکمیت ملی ایران متهم کردند. مصور، نخست‌وزیر وقت که از پشتیبانی طیف مذهبی از ملی کردن نفت هراسان شده بود، و ترور هژبوزیر در بار از سوی فداییان اسلام در خاطر داشت، از مقام خود استعفا کرد و شاه که نگران حل مساله نفت بود، رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. هر چند شاه با رزم‌آرا رابطه‌ای خوبی نداشت، اما انتخاب این اعلام غیرمنتظره در شرایطی که کارکنان نفت در خوزستان در استهسال جدید منتظر عیدی و پاداش بودند، خود به خود مناسبات عظیم شدت اعطیات از بندر ماهشهر آغاز شد و خیلی زود به سراسر مناطق نفت‌خیز در خوزستان رسید. در عرض سه روز موج اعتصاب از بندر ماهشهر (آن هنگام محشور) به مسجد سلیمان، آغاچاری و نفت‌سبید کشیده شد و در اول اسط فروردین ۱۳۲۰ بخش قابل توجهی از ۴۵ هزار نفر کارکنان شرکت در مناطق نفت‌خیز در اعتصاب بودند. بحران‌های اولیای ملی شدن نفت خیلی زود بر طرف شد و پس از تشکیل کابینه دکتر مصدق هیات مدیره جدید مسوولیت شرکت ملی نفت ایران را عهده‌دار شد و ضمن حضور در مناطق نفت‌خیز با مشکلات خوزستان آشنا شد و برنام‌ریزی‌های اساسی برای عمران، توسعه و پیشرفت اجتماعی شهرهای استان صورت پذیرفت. بازارچه‌های غیربهداشتی که عموماً با کبرهای کنار هم چیده شده تشکیل شده بودند به بازارچه‌های اصولی، ساختمان‌های سنگی و خیابان‌بندهای مسقف تبدیل و در جای جای خوزستان بازارچه‌ها، خیابان‌ها و میادین به نام مبارزان ملی ایجاد شد؛ بازار مصدق، خیابان کشلی، میدان قاضی و...

انتخابات مجلس و نفت

احمدملکی یکی از شرکت‌کنندگان در جلسه‌ها در کنگره که آن شبیه بعدها تأکید کرد که مساله نفت در آن جلسه مطرح نشد، برادر آن هنگام آنهان متوجه انتخابات مجلس بود و نه مساله نفت. با شروع ایام ثبت‌نام و تبلیغات برای مجلس شانزدهم نیز متحد و در قالب جبهه ملی وارد صحنه شدند و به رغم مشکلات فراوان پیش‌رو سراج‌الم هشت نماینده این ائتلاف توانستند به مجلس شانزدهم راه یابند؛ مصدق، حجازی، زاده‌ملکی، نوریمان، شایگان، زاده‌قبانی و صالح‌قلیبت مجلس شانزدهم را تشکیل می‌دادند. در ایتابه نظر می‌رسید که مجلسی که بیش از ۱۲۰ نماینده دارد، اقلیت هشت نفره اهمیت چندانلی نداشته باشد، اما در ماه‌های بعد ثابت شد که این هشت نفر با پشتیبانی مردم و طیف مذهبی توانستند نه تنها مجلس، بلکه شاه‌وکل کشور را تحت‌تأثیر قرار دهند. بدین ترتیب شایگان گفته‌ر بچاره گانه‌نویسنده کتاب سوسیالیسم در ایران درست نماید که آورده بود، شاه ایران شاید اجازه برگزاری انتخابات آزاد در تهران را بزرگ‌ترین ائتلاف در زندگی خود بدهد. مجلس شانزدهم سراج‌الم در بهمن سال ۱۳۲۸ تشکیل شد. از نظر ترکیب اجتماعی این مجلس نیز تفاوتی با مجلس‌های قبلی نداشت، زیرا بیشتر اعضای تشکیل‌دهنده آن از طبقات بالاتر بودند. ۸۵ درصد از کل نمایندگان را زمین‌داران، تجار، نروتمند یا کارمندان عالی‌رتبه دولت تشکیل می‌شدند. دست‌سوم رانینز تهره‌های جوان و تحصیل‌کرده تشکیل می‌دادند مثل دکتر کریم سنجلی، زیر کز زاده، دکتر علی شایگان، حسین قاضی و احمد رضوی. البته چنانچه بخوایم بنیادهای جبهه ملی را به طور کامل معرفی کنیم باید به اسامی دیگری همچون رضا کولیان، ایستاله فرووی، ابوالحسن عابدینی، نوری، احمدملکی، رضائینی، عبدالقدیر زاده، عباس خلیلی، و ارسلان، خلعتیری نیز اشاره کنیم که البته تعدادی از آنها بعدها جبهه ملی را ترک کردند. تمام این ایام در کنگره نقش محوری را در این جبهه به عهده داشت. دکتر مصدق نقش محوری را در این جبهه به عهده داشت. همان گونه که گفتیم، نمایندگان ۱۲ نفره متحصنان در کاخ

اگر به تاریخ ایران زمین بپردازیم و سیر حوادث تاریخی و تحولات اجتماعی را مدنظر داشته باشیم، شاید کم‌تر روزی را بیابیم که سالروز اتفاق یا حادثه کوچک یا بزرگی در این سرزمین نباشد، اما برخی از این روزها به نقطه عطفی در گذشته بر افتخار و پر فراز و نشیب ما تبدیل شده‌اند که ۲۹ اسفند یکی از این روزهاست. سالروز یک حادثه مهم و تأثیر گذار در تاریخ ایران زمین. سالروز پیروزی اراده ملی ایرانیان در کسب حقوق ملی خود و جسته‌ساروز پیروزی نهضت ملی که در اولین اقدام اساسی خود پس از تشکیل جبهه ملی، نفت این سرزمین به ملی شدن رسید. از این روزها بود که در کسب ۲۹ اسفند هر سال یادآور آخرین روز سال ۱۳۲۹ هجری شمسی است که در آن روز و در آخرین ساعات پایانی سال مجلس سنا قاون ملی شدن نفت را به تصویب رساند و از این منظر می‌توان آن را پیروزی اراده ملی در دقیقه ۹۰ نامید. پیروزی که عطر آن به همراه عطر نوروز در سراسر این سرزمین منتشر شد و گرفتارترین هدیه و عیدی بود که ایرانیان در آن زمان از منتخبان خود گرفتند. خوزستان به عنوان خاستگاه نفت ایران بیش از هر جای دیگر لطف این حمله را احساس کرد. مردم خوزستان بیش از سایر هموطنان خود از کوتاه شدن دست بیگانگان از سرمایه ملی این سرزمین خرسند بودند، چرا که استعمار، چاپلوس‌استبدادی را که دیگر ایرانیان شنیده یا خوانده بودند، مردم خوزستان با چشم دیده و با گوشت، پوست و روح خود احساس کرده بودند. این اتفاق بزرگ و این پیروزی سمرت‌بخش که ایرانیان با آن استقبال بهار ۱۳۲۰ رفتند، چگونه روی داد؟

کمی عقب تر برویم

در دورانی که می‌دانیم استبداد حرف اول و آخر را می‌زد، چگونه فرزندان مبارز این سرزمین مجال فریاد یافتند و یک اقلیت باطله ملی توست کاری به این عظمت راه تلخ برسد؟ بدین منظور باید کمی به عقب برگردیم و به ریشه‌هایی این رویداد بپردازیم. زیرا می‌دانیم با وجود اینکه لاج پیروزی جبهه ملی خود را به شکلی ملی کردن صنعت نفت به نمایش گذارند، اما واقعیت این بود که تشکیل جبهه ملی دلایل دیگری داشت. برای ریشه‌یابی این رویداد و بررسی پیش‌زمینه‌های فکری آن باید به حوادث مهرماه ۱۳۲۸، خورشیدی اشاره کرد. کوه داشته باشیم، زمانی که انتخابات مجلس به یکی از صحنه‌های جلش بین حکومت و مردم تبدیل شده بود. به رغم استقرار نظام مشروطه در ایران تاریخ ثابت کرد که این نظام